

حقوق ما

ما از عدالت سهمی داریم

سال هشتم، شماره ۲۵/۲۱۵ اسفند ۱۴۰۲ / ۱۵ مارس ۲۰۲۴

کمیته حقیقت یاب سازمان ملل؛ دستاوردها و امکان‌ها



در این شماره می‌خوانید:

کمیسیونی برای حقیقت و عدالت

اسناد کمیته حقیقت یاب سازمان ملل و چشم‌انداز محاکمه جنایت‌کاران

کمیته حقیقت یاب سازمان ملل؛ دستاوردها و امکان‌ها

جنایت علیه بشریت و کمیته حقیقت‌یاب سازمان ملل در امور ایران

جنایت علیه بشریت و کمیته‌های حقیقت‌یاب

ما از عدالت سهمی داریم

دو هفته نامه الکترونیکی تخصصی حقوق بشر

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: سازمان حقوق بشر ایران / محمود امیری مقدم

سردبیر این شماره: مریم غفوری

تحریریه: جواد عباسی توللی، سیروان منصور، بهنام دارابی‌زاده

صفحه‌بندی: مهور خوش‌قدم

تماس با مجله: mail@iranhr.net

حقوق ما در ویرایش مطالب آزاد است!

یادداشت‌هایی که از روزنامه‌نگاران و اشخاص دریافت می‌شود نظر شخصی آنان است و دیدگاه مجله حقوق ما نیست.

کمیسیونی برای حقیقت و عدالت



بهنام دارایی زاده

گفته می‌شود که مشخصاً به منظور بررسی «دامنه خشونت‌های سیاسی»، «مستندسازی شواهد جنایت‌ها» و «معرفی و پاسخ‌گو کردن عاملان نقض فاحش حقوق بشر» تشکیل می‌شوند.

نمونه اولیه کمیسیون‌های حقیقت‌یاب به دوران بعد از پایان جنگ جهانی اول بر می‌گردد. در سال ۱۹۱۹، در جریان «کنفرانس صلح پاریس»، کمیسیون شناسایی عوامل جنگ و اجرای مجازات‌ها تشکیل شد.

هدف از تشکیل این کمیسیون که توسط فاتحان جنگ طرح‌ریزی شده بود بررسی پیشینه جنگ جهانی اول و معرفی عوامل دشمن به عنوان کسانی بود که با زیرپا گذاشتن عرف و موازین بین‌المللی، مرتکب «جرایم جنگی» شده‌اند.

در سال‌های پس از جنگ جهانی دوم هم محاکم نورنبرگ (۱۹۴۵-۱۹۴۶) و دادگاه نظامی توکیو (۱۹۴۶)، با اهدافی مشابه برای رسیدگی حقوقی به اتهام‌ها و مجازات شکست‌خوردگان جنگ تشکیل شد.

با گذشت زمان، آرام‌آرام کمیسیون‌های حقیقت‌یاب متعدد و دادگاه‌های پرشماری در کشورهای مختلف جهان، با هدف شناسایی عوامل جنایت‌ها و سرکوب‌های سیاسی، مسئولیت‌پذیری عاملان و به رسمیت شناختن درد و رنج قربانیان و بازماندگان تشکیل شد.

در این تجربه‌های جدیدتر علاوه بر اتهام «جرایم جنگی»، به طیف گسترده‌تری از شواهد مرتبط با موارد نقض فاحش حقوق بشر از جمله «جنایات علیه بشریت»، «شکنجه»، «نسل‌کشی»، «ناپدید شدن اجباری»، «قتل» و «اعدام‌های فراقضایی» نیز رسیدگی شد.

دسته‌بندی‌های و اهداف اصلی

«کمیسیون‌های حقیقت‌یاب»

کمیسیون‌های حقیقت‌یاب می‌توانند «قضایی» یا «غیرقضایی» باشند و ممکن است نهادهایی

در آذر ۱۴۰۱ در حالی که همچنان اعتراض‌های گسترده ضدحکومتی در شهرهای مختلف ایران در جریان بود، شورای حقوق بشر سازمان ملل هیئت مستقلی را مسئول جمع‌آوری، راستی‌آزمایی و تحقیق درباره شواهد و مستندات سرکوب‌های سیاسی و نقض نظام‌مند حقوق بشر در ایران کرد. متن کامل گزارش کمیسیون مستقل حقیقت‌یاب شورای حقوق بشر در اسفندماه ۱۴۰۲ منتشر شد. این کمیسیون در گزارش جامع خود موارد پرشماری از بازداشت‌های خودسرانه، اعدام‌ها فراقضایی، شکنجه، تجاوز، ناپدیدسازی قهری و تعقیب و آزارهای حکومتی مبتنی بر جنسیت را مستند کرده است.

به‌گفته سارا حسین، رئیس کمیسیون حقیقت‌یاب سازمان ملل، مجموعه اقدامات عوامل رژیم جمهوری اسلامی، با هدف سرکوب خشونت‌بار خیزش سراسری ژینا در ایران، مصداق حقوقی-کیفری «جنایت علیه بشریت» است.

در این یادداشت، به معنای حقوقی «جنایت علیه بشریت» و پیامدهای قضایی آن اشاره خواهد شد. اما پیش از آن، نگاهی می‌اندازیم به اهمیت، جایگاه و کارکردهای کمیسیون‌های حقیقت‌یاب. همچنین به چند نمونه و تجربه تاریخی از شکل‌گیری و کار کمیسیون‌های حقیقت‌یاب در سطح بین‌المللی اشاره خواهد شد.

خاستگاه شکل‌گیری «کمیسیون‌های

حقیقت‌یاب»

کمیسیون‌های حقیقت‌یاب به نهادهای تخصصی

«داخلی» یا «بین‌المللی» باشند.

تشکیل کمیسیون‌های حقیقت‌یاب، در واقع مرحله مهمی از «عدالت انتقالی» به‌شمار می‌رود. فعالیت این نهادها موقت محسوب می‌شود. از دیگر اهداف اصلی این نهادها می‌توان به «منع مصونیت»، «مبارزه با فراموشی» و «به‌رسمیت شناختن درد و رنج قربانیان» اشاره کرد.

نکته مهم دیگر این است که شروع به کار کمیسیون‌های حقیقت‌یاب الزاما محدود یا منوط به «دوره گذار» یا پایان کار رژیم‌های سرکوب‌گر نیست.

به‌این معنا، حتی هنگامی که حکومت‌های سرکوب‌گر همچنان در قدرتند یا جنگ و خشونت‌های داخلی تمام نشده است؛ امکان شکل‌گیری و شروع به‌کار کمیسیون‌ها حقیقت‌یاب وجود دارد.

تشکیل کمیسیون حقیقت‌یاب در امور ایران (۲۰۲۲) یا فعالیت‌های چندساله کمیسیون مستقل بین‌المللی تحقیق سوریه (۲۰۱۱-۲۰۱۶)، دو نمونه آشنا از فعالیت نهادهایی است که در زمانی شروع به کار کردند که حاکمیت‌های سرکوب‌گر همچنان در قدرت بودند.

کمیسیون‌های حقیقت‌یاب را می‌توان با معیارهای مختلف، از جمله دامنه جغرافیایی، دوره زمانی، ترکیب اعضا، روش کار و... دسته‌بندی کرد. برخی از این کمیسیون‌ها در چهارچوب نهادی شناخته‌شده بین‌المللی، نظیر سازمان ملل، شکل می‌گیرند و برخی دیگر محصول دوران گذارهای سیاسی یا پیشبرد جنبش‌های دادخواهی‌اند.

برای مثال، کمیسیون ملی افراد ناپدید شده در آرژانتین (۱۹۸۴-۱۹۸۳) یا کمیسیون ملی حقیقت و آشتی در شیلی، دو نمونه از نهادهای داخلی یا ملی محسوب می‌شوند.

در برابر کمیسیون حقیقت‌یاب سازمان ملل متحد درباره غزه (۲۰۰۹) نهادی است که در چارچوب سازمان ملل شکل گرفت و فعالیت کرد.

ضرورت‌ها تاریخی-سیاسی در ایران

با گذشت بیش از چهار دهه از قدرت‌گیری نظام جمهوری اسلامی هنوز اطلاعات جامع و مشخصی از سرکوب‌های سازمان‌یافته در مناطق مختلف ایران، از جمله در کردستان و ترکمن‌صحرا، رخدادهای خونین ۳۰ خرداد ۱۳۶۰، سرکوب نظامند دانشگاه‌ها و «انقلاب فرهنگی»، و البته اعدام چند هزار زندانی سیاسی در دهه ۱۳۶۰ در دست نیست.

درباره حوادث مرتبط با دوران جنگ یا سرکوب خونین اعتراض‌های خیابانی ابتدای دهه ۱۳۷۰، از جمله در مشهد، قزوین و اسلام‌شهر یا انفجار حرم امام هشتم شیعیان، نیز اطلاعات منسجم یا مستندات حقوقی بسیار ناچیز است.

درباره ترورهای خارج از کشور، قتل‌های زنجیره‌ای، حوادث کوی دانشگاه تهران یا کشتار کارگران خاتون‌آباد در زمان دولت محمد خاتمی هم اطلاعات مختصری وجود دارد.

متأسفانه همین روند درباره سرکوب‌های خونین دو دهه بعد حاکمیت جمهوری اسلامی تکرار شده است.

با این حال، در دو دهه گذشته به‌واسطه دسترسی به اینترنت، شکل‌گیری و نفوذ شبکه‌های اجتماعی، گسترش فعالیت‌های سازمان‌های حقوق بشری و رسانه‌های خارج از کشور، به‌طور قابل ملاحظه‌ای بر دامنه شواهد و مستندات سرکوب‌ها، به‌طور مشخص شواهد تصویری و روایت‌های شخصی قربانیان، افزوده شده است.

واقعیت این است تا همین سال پیش، هیچ کمیسیون یا نهاد معتبر بین‌المللی، برای حقیقت‌یابی و مستندسازی جامع و اصولی چند دهه سرکوب سیاسی-اجتماعی در ایران تشکیل نشده بود. این کاستی و خلا به‌اندازه‌ای جدی است که حتی نام و نشان و هویت بیشتر قربانیان چهار دهه گذشته را نمی‌دانیم.

سازمان‌های غیردولتی حقوق بشری به درستی استدلال می‌کنند که بعد از ارائه آخرین گزارش جاوید رحمان، ماموریت گزارشگران ویژه شورای حقوق بشر درباره ایران باید بار دیگر تمدید شود. با این حال، باید تأکید کرد ماهیت کار تخصصی کمیسیون‌های حقیقت‌یاب با کاری که گزارشگران ویژه‌ایی یا موضوعی انجام می‌دهند متفاوت است. پنهان نمی‌توان کرد که تشکیل و شروع به‌کار کمیسیون‌های حقیقت‌یاب، از اهمیت تاریخی-حقوقی بیشتری در مقایسه با اقدامات گزارشگران حقوق بشری برخوردار است.

درباره اهمیت عنوان «جنایت علیه بشریت»

مهم‌ترین نکته درباره محتوای گزارش اخیر کمیسیون حقیقت‌یاب شورای حقوق بشر سازمان ملل این است که به‌گفته سارا حسین، رئیس این کمیسیون، عوامل سرکوب جمهوری اسلامی متهم به «جنایت علیه بشریت» شده‌اند.

«جنایت علیه بشریت» در کنار «جرایم جنگی» از مهم‌ترین اتهام‌های بین‌المللی است که در صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی لاهه قرار دارد و می‌تواند به‌استناد اصل «صلاحیت جهانی» در دادگاه‌ها و دستگاه‌های قضایی بسیاری از کشورهای جهان پی‌گیری شود.

این امید وجود دارد که در سال‌های آینده از داده‌ها و مستندات گردآوری شده در این گزارش تحقیقی در تنظیم کیفرخواست علیه عوامل سرکوب جمهوری اسلامی در محاکم کشورهای دیگر استفاده شود.

«جنایت علیه بشریت» به‌لحاظ حقوقی معنای مشخصی دارد. به‌این معنا که سرکوب‌های سیاسی باید واجد ویژگی‌های مشخصی باشند تا به مجموعه آن‌ها «جنایت علیه بشریت» اطلاق شود. مهم‌ترین عناصر یا ویژگی‌های حقوقی «جنایت علیه بشریت» از این قرار است:

۱: سرکوب باید «گسترده»، «نظام‌مند» و «علیه

جمعیت غیرنظامی» باشد. قتل، اعدام‌های فراقضایی و مرگ‌های غیرقانونی، شکنجه، تجاوز و ناپدیدسازی‌های قهری از مصادیق «جنایت علیه بشریت» به‌شمار می‌رود که در گزارش اخیر کمیسیون حقیقت‌یاب درباره سرکوب سال ۱۴۰۱ در ایران به‌درستی اشاره شده است.

۲: برای این که مجموعه اقدامات سرکوب‌گرایانه یک حکومت علیه مردم غیرنظامی مصداق «جنایت علیه بشریت» قلمداد شود سرکوب باید هدفمند و منسجم باشد و از یک الگوی مشخصی پیروی کند. به‌این معنا که پراکنده، نامنظم یا خودسرانه صورت نگرفته باشد.

۳: ویژگی سوم این است که عاملان جنایت‌ها، عامدانه با قصد و برنامهریزی قبلی دست به جنایت می‌زنند و از دامنه و هدف کلی اقدامات خود علیه معترضان غیرنظامی آگاهی دارند.

جمع‌بندی

بی‌شک گزارش اخیر کمیسیون مستقل حقیقت‌یاب شورای حقوق بشر بدون نقص نیست و کاستی‌های مهمی هم دارد. برای مثال، داده‌های زیادی هست که هنوز بنا به دلایل مختلف در این گزارش مستند نشده است.

در این میان، مهم‌ترین نکته‌ای که باید روی آن انگشت گذاشت ضرورت رایزنی برای ادامه کار کمیسیون حقیقت‌یاب سازمان ملل، الگوبرداری از شیوه کار و تلاش برای شکل‌گیری کمیسیون‌ها و نهادهای مشابه در سال‌های آینده است.

جنبش دادخواهی ایران نیازمند آشنایی بیش‌تر و دقیق‌تر با تجربه‌های تاریخی مختلف هستند. در این بین، آن‌هایی که بدون دانش و آگاهی لازم از «بخشش»، «فراموشی» و گذار سیاسی پرشتاب می‌گویند، واضح است که کوچک‌ترین درکی از مفاهیم ابتدایی «عدالت انتقالی» و «دادخواهی» ندارند و در به‌ترین حالت روی معامله سیاسی با عوامل سرکوب حساب باز کرده‌اند.

دست با قاسم بُعدی بُناب، حقوق‌دان و وکیل دادگستری گفت‌وگو کرده است.



جواد عباسی توللی

به نظر شما، تشکیل و تمدید ماموریت کمیته حقیقت یاب چه تفاوتی با سایر اقدامات سازمان ملل دارد؟ این کمیته تاکنون چه دستاوردهایی داشته است؟ به نظر من اساس تشکیل کمیته حقیقت یاب در مورد ایران، خود یک حرکت بسیار به‌جا از طرف شورای حقوق بشر سازمان ملل بود. سرکوب‌های انجام شده در جریان خیزش سراسری ۱۴۰۱ جامعه جهانی را مجاب کرده بود تا یک هیئت حقیقت یاب برای بررسی شرایط نگران‌کننده نقض حقوق بشر در ایران تشکیل دهد.

اقدامات کمیته حقیقت یاب قطعاً با سایر اقدامات سازمان ملل در محکومیت نقض حقوق بشر در ایران تفاوت‌های اساسی دارد. یکی از این تفاوت‌ها این است که برای نمونه، قطع‌نامه‌ها و گزارش‌هایی که پیش‌تر به صورت دوره‌ای از سوی شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد صادر شده بود، بیشتر حاوی اعلام نگرانی از وضعیت نقض حقوق بشر در ایران یا توصیه‌های اخلاقی به حکومت جمهوری اسلامی بود اما گزارش‌ها و مستندات گردآوری شده توسط کمیته حقیقت یاب می‌تواند به‌عنوان سند جنایت حکومت ایران در محاکم بین‌المللی مورد استناد قرار گیرد.

کمیته حقیقت‌یاب سازمان ملل، روز ۱۸ اسفند ۱۴۰۲ با انتشار یک گزارش ۲۱ صفحه‌ای اعلام کرد سرکوب خیزش سراسری «زن، زندگی، آزادی» در ایران با اعدام‌های فراقانونی، بازداشت‌های خودسرانه، شکنجه، بدرفتاری و همچنین، تجاوز جنسی همراه بوده است.

در این گزارش آمده است: «این اعمال در چارچوب حمله‌ای گسترده و نظام‌مند علیه زنان و دختران و سایر افرادی که از حقوق بشر حمایت می‌کنند، انجام شده و بنابراین، برخی از این موارد نقض جدی حقوق بشر در سطح جنایت علیه بشریت قرار گرفته است».

کمیته حقیقت‌یاب مستقل بین‌المللی سازمان ملل، روز سوم آذر ماه ۱۴۰۱ و به‌دنبال صدور قطع‌نامه‌ای از سوی شورای حقوق بشر سازمان ملل در یک اقدام منحصر به فرد و سنت شکنانه با ۲۵ رای موافق تشکیل شد.

«این کمیته تاکنون چه دستاوردهایی داشته است؟ مستندات گردآوری شده توسط کمیته حقیقت یاب سازمان ملل چه کمکی به دادخواهی در ایران خواهد کرد؟»

مجله حقوق ما، با طرح پرسش‌هایی از این

اسناد کمیته حقیقت یاب سازمان ملل و چشم‌انداز محاکمه جنایت‌کاران





به نظر شما، فعالیت‌ها و اقدامات نکرده و پاسخی هم به مکاتبات سارا حسین، این کمیته چه کمکی به پیشبرد رئیس کمیته حقیقت‌یاب نداده است، بلکه با مساله دادخواهی در ایران خواهد وضعیتی که بر دستگاه قضائی فعلی در ایران کرد؟ خروجی آن چه خواهد بود؟ آیا حاکم است، این گزارش را نمی‌توان از طریق در وضعیت فعلی می‌توان از اسناد محاکم و مراجع قضائی داخلی پیگیری کرد. گردآوری شده توسط کمیته حقیقت از طرف دیگر، مطابق اصول حقوق بین الملل، یاب در داخل کشور نیز استفاده کرد؟ موارد نقض حقوق بشر از جمله جنایت علیه در گزارش این کمیته، همه سرکوب‌هایی که بشریت، اساسا شامل مرور زمان نخواهد شد از شهریور ۱۴۰۱ به بعد در ایران روی داده و گزارش کمیته حقیقت یاب در هر مقطعی، به‌ویژه سرکوب زنان و کودکان مستند و تایید شده است. حکومت ایران نه تنها تاکنون هیچ همکاری‌ای با شورای حقوق بشر سازمان ملل

مستندات، ارزیابی و تحلیل داده‌ها است. یعنی ایران یک گزارش سطحی نیست تا بتوان آن را کنار گذاشت. این گزارش‌ها بر اساس مدارک و شواهدی تنظیم شده که به‌طور کامل ارزیابی و راستی‌آزمایی شده است. به‌بیان دیگر، اینطور نیست که بعد از گذشت چند سال گزارش‌های کمیته حقیقت یاب، اعتبار خود را از دست بدهد. این گزارش کماکان معتبر خواهد بود. به عنوان مثال، در دهه‌های گذشته، نظیر چنین گزارش‌هایی در مورد پرونده نسل‌کشی در رواندا نیز منتشر شده بود و همین موارد در دادگاه‌ها مورد استناد قرار گرفت یا در مورد مشابه دیگری، وجود مستندات جمع‌آوری شده توسط نهادهای بین‌المللی سبب شد تا چند تن از افسران امنیتی سوریه که مرتکب نقض حقوق بشر شده بودند در آلمان بازداشت و محاکمه شوند. این کشورها سفر کنند را بازداشت کرده و مورد محاکمه قرار دهند.

همچنین، هرچند حکومت جمهوری اسلامی شما یکی از وکلای مدافع حقوق بشر در ایران بودید و در زمان اعتراضات بازداشت شدید و یکی از کسانی هستید که در حال حاضر در زمینه مستند سازی نقض حقوق بشر در ایران فعالیت دارید، شما نقش این کمیته را در پیشبرد پروسه عدالت انتقالی در ایران چطور ارزیابی می‌کنید؟ در پروسه عدالت انتقالی که بعد از فروپاشی

عضو دیوان بین‌المللی کیفری نیست اما شورای امنیت سازمان ملل متحد نیز می‌تواند بر اساس ماده ۱۳ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی، پرونده نقض حقوق بشر در ایران را به‌طور مستقل پیگیری کند اما با توجه به وجود روابط سیاسی چین و روسیه به‌عنوان دوعضو دائم شورای امنیت که از حق وتو برخوردارند و روابط سیاسی گسترده‌ای هم با حکومت ایران دارند، احتمالا چنین اقدامی از سوی این شورا صورت نخواهد گرفت.

کمیته حقیقت یاب سازمان ملل؛ دستاوردها و امکان‌ها



جواد عباسی توللی

این کمیته به عنوان ناقض حقوق بشر در ایران شناسایی شده‌اند، امکان بازداشت و محاکمه در خارج از کشور، نظیر آنچه برای حمید نوری روی داد، وجود دارد؟ چرا باید تشکیل کمیته حقیقت یاب و تمدید ماموریت آن را به‌عنوان یک گام اساسی برای مقابله با نقض حقوق بشر در ایران دانست؟»

مجله حقوق ما با طرح پرسش‌هایی از این دست، با معین خزائی، حقوق‌دان و وکیل دادگستری گفت‌وگو کرده است.

به نظر شما پس از مستندسازی جنایات حکومت جمهوری اسلامی توسط کمیته حقیقت یاب، آیا هیچ‌یک از دولت‌های موجود در جهان حاضر به پیگیری آن و بردن پرونده این جنایات به دادگاه‌های بین‌المللی خواهند شد؟

برای پاسخ به این پرسش، نخست لازم است تا راه‌ها و احتمالات موجود بررسی شود. راه اول برای پیگیری این پرونده، دیوان بین‌المللی کیفری است. از آنجایی که ایران عضو این دیوان نیست و اساسنامه آن را امضا و تصویب نکرده است، امکان اینکه دولتی به تنهایی این پرونده را در دیوان مطرح کند، وجود ندارد. این پرونده باید از طریق شورای امنیت سازمان ملل به دیوان ارجاع شود. در این صورت، مساله اراده سیاسی دولت‌ها به ویژه چین و روسیه به‌عنوان دو عضو از پنج عضو دائم شورای امنیت که رابطه خوبی با حکومت جمهوری اسلامی دارند، مطرح است.

راه بعدی این است که همانند آنچه که در رابطه

به‌دنبال سرکوب خون‌بار مردم در خیزش سراسری «زن، زندگی، آزادی» به‌دست حکومت جمهوری اسلامی در ایران، شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد در نشست ویژه، روز ۲۴ نوامبر/ سوم آذر ۱۴۰۱ قطعنامه‌ای را به تصویب رساند که به موجب آن، یک کمیته حقیقت‌یاب بین‌المللی برای بررسی و مستندسازی سرکوب‌های انجام شده به‌دست نهادهای امنیتی و مراجع قضایی در این خیزش مردمی تشکیل شد.

این کمیته در نخستین گزارش خود درباره سرکوب‌ها در روز ۱۸ اسفند ۱۴۰۲ اعلام کرد: «بسیاری از موارد جدی نقض حقوق بشر که در گزارش حاضر تصریح شده‌اند، مصداق جنایت علیه بشریت، به‌ویژه جرایم قتل، حبس، شکنجه، تجاوز و سایر اشکال خشونت جنسی، آزار و تعقیب، ناپدیدسازی‌های قهری و سایر اعمال غیرانسانی بوده که به عنوان بخشی از یک حمله گسترده و سازمان‌یافته علیه جمعی از غیرنظامیان، یعنی زنان و دختران و سایر افراد حامی حقوق بشر، ارتکاب یافته‌اند».

«با وجود متهم شدن حکومت ایران به ارتکاب جنایت علیه بشریت، آیا هیچ‌یک از دولت‌های موجود در جهان حاضر به پیگیری این جنایات و بردن پرونده این جنایات به دادگاه‌های بین‌المللی خواهند شد؟ آیا برای مقامات و افرادی که توسط

با اسرائیل رخ داد، یک دولت در دیوان بین‌المللی دادگستری علیه حکومت ایران به اتهام جنایت علیه بشریت، اقامه دعوی کند. این مورد چندان کار ساده‌ای نیست. در پرونده اسرائیل هم دیدیم که واکنش مشخصی از سوی دیوان ارائه نشد. ضمن اینکه اقامه دعوی و تشکیل پرونده در این مورد کار آسانی نیست. برای نمونه، استدلالی که آفریقای جنوبی علیه اسرائیل مطرح کرد، مبتنی بر کنوانسیون نسل‌کشی مصوب سال ۱۹۴۸ بود. در مورد ایران اما باید استدلال متفاوتی از جنایت علیه بشریت ارائه شود چراکه این جرم، از جمله جرائم بین‌المللی حقوق بشری است.

راه دیگر برای پیگیری پرونده جنایات حکومت ایران، ورود مستقیم کشورها به موضوع است، مانند آنچه که دولت سوئد در مورد حمید نوری انجام داد. به این معنا که کشورها مستقیماً برای محاکمه عاملان و آمران جنایات ورود کنند. در این مورد، نخست لازم است تا دست کم اراده سیاسی وجود داشته باشد و متهمان به نقض حقوق بشر در ایران در یکی از کشورهای پایبند به اصل صلاحیت قضائی جهانی، بازداشت شوند.

روش چهارم هم این است که دادگاه ویژه‌ای برگزار شود. مانند دادگاه‌های ویژه‌ای که در برخی از جرائم بین‌المللی برای رواندا و امثالهم تشکیل شد. به این معنا که سازمان ملل و کشورهای جمع شوند و دادگاه ویژه بین‌المللی تشکیل دهند. مشکلی که وجود دارد این است که تمامی این روش‌ها نیاز به یک اراده سیاسی دارد و مساله صرفاً محدود به قوانین بین‌المللی نیست. قوانین بین‌المللی در این زمینه روشن است. این امکان

به‌نظر شما برای مقامات و افرادی که توسط این کمیته به عنوان ناقض حقوق بشر در ایران شناسایی شده‌اند، امکان بازداشت و محاکمه در خارج از کشور، نظیر آنچه برای حمید نوری روی داد، وجود دارد؟

بله، این امکان وجود دارد. اساساً بر اساس اصل صلاحیت جهانی، دولت‌ها نه تنها حق دارند و اجازه دارند، بلکه در مواردی حتی وظیفه دارند که مجرمان بین‌المللی که مرتکب جنایت علیه بشریت و جنایت جنگی شده‌اند را با توجه اصول خود و بدون توجه به اصول محل ارتکاب جرم و تابعیت مجرم، تحت تعقیب قرار دهند. در نتیجه از منظر قانونی این امکان وجود دارد.

برای نمونه، کمیته حقیقت‌یاب سازمان ملل در آخرین گزارش خود که منتشر کرد به این موضوع اشاره کرده است. همچنین در بیانیه مطبوعاتی این کمیته، مستقیماً از کشورها خواسته شده تا با استفاده از اصل صلاحیت قضائی جهانی در حقوق بین‌الملل، تلاش کنند تا آمران و عاملان ارتکاب جنایت علیه بشریت در ایران را بازداشت و محاکمه کنند.

در نتیجه از منظر قانونی این امکان وجود دارد و شرایط آن هم مهیا است اما اینکه دولت‌ها در عمل تا چه میزان این اقدام را انجام دهند، بستگی به اراده سیاسی آنها دارد. همچنین، منافع کشورها و نوع رابطه آنها با حکومت جمهوری اسلامی در این امر دخیل خواهد بود.

به‌نظر شما، چرا باید تشکیل کمیته حقیقت

یاب و تمدید ماموریت آن را به‌عنوان یک گام اساسی برای مقابله با نقض حقوق بشر در ایران دانست؟

در پاسخ به این سوال چند دلیل مطرح است، دلیل اول این است که شناسایی نقض حقوق بشر نیاز به شواهد و مدارک دارد و این شواهد و مدارک باید از روایت فراتر رفته و به مرحله مستندسازی این روایت‌ها برسد. در نتیجه نیاز است تا یک کمیته مستقل، زیر نظر سازمان ملل و بدون وابستگی سیاسی به کشور دیگری، ایجاد شود تا بتواند به صورت تخصصی و کارشناسانه این روایت‌ها را در قالب شواهد و مدارک مستند کند.

دلیل دوم این است که مراجع بین‌المللی از جمله دیوان بین‌المللی کیفری، نیاز به گزارش‌هایی مستند، معتبر و متقن مانند گزارش کمیته حقیقت‌یاب دارند که بر اساس قوانین بین‌المللی و به‌دست کارشناسان بی‌طرف نگارش شده باشد تا بتوان به آن استناد کرد.

در نهایت، برای اینکه بتوان مقامات حکومت ایران را پاسخ‌گو کرد و به این حکومت برای پایان بخشیدن به نقض حقوق بشر فشار آورد، نیاز است تا چنین گزارش‌هایی وجود داشته باشد.

همچنین، لازم است تا چنین گزارشی از سوی احزاب اپوزیسیون تهیه نشده باشد چراکه ممکن است نهادهای بین‌المللی بی‌طرفی و کارشناسانه بودن چنین گزارشی را زیر سوال ببرند.

با در نظر گرفتن همه موارد یاد شده، من فکر می‌کنم تشکیل کمیته حقیقت‌یاب و تمدید ماموریت آن، یک گام اساسی برای مقابله با نقض حقوق بشر در ایران است.

جنایت علیه بشریت و کمیته حقیقت یاب سازمان ملل در امور ایران



سیروان منصوری

راستای لزوم حیات اجتماعی کشورهاست. شرط لازم و البته ناکافی تحقق این ایده‌ال، حرکت بر مداری مشترک و تمکین از قواعد جهان‌شمولی است که کشورها طی تشریفات تعریف شده‌ای آن را پذیرفته و بعضاً با تصویب در پارلمان خویش به آن اعتباری همسنگ مقررات داخلی خود داده‌اند. با این وصف سال‌هاست که شاهد نقض ضمنی یا صریح عهدنامه‌هایی هستیم که سال‌ها برای تدوین و تایید آن تلاش شده است.

نقطه تاریک و تاسف‌آور قضیه آنجاست که برخی کشورها برخلاف ادعای ضرورت تامین حداقل‌های حفظ حقوق بشر و امنیت جهانی، در بزنگاه‌های تاریخی پا پس کشیده و یا اسف‌بارتر ردپای ایشان در نقض آنچه پیشتر مدعی ضرورت اعمال و اجرای آن بوده‌اند، دیده شده است.

مجله حقوق ما، برای بررسی مساله جنایت علیه بشریت و مصدق آن، ابعاد آن، کنوانسیون‌های بین‌المللی در این زمینه، دادگاه بین‌المللی کیفری، تاثیر عوامل سیاسی و روابط دولت‌ها در ارتکاب این جنایات و ساز و کار کمیته‌های حقیقت‌یاب، با محمدهادی جعفرپور، وکیل پایه یک دادگستری، گفتگو کرده است.

سابقه تاریخی - تقنینی عبارتی تحت عنوان جرایم علیه بشریت چیست؟

سابقه تاریخی-تقنینی تولید و ایجاد عنوانی تحت عنوان جنایت علیه بشریت را می‌توان به قتل عام ارامنه در ترکیه به سال ۱۹۱۵ میلادی منتسب کرد که این عبارت به طور خاص و

بنا بر اسناد بین‌المللی، تاریخچه تعریف عنوان جنایت علیه بشریت برای اولین مرتبه در مقدمه مقررات لاهه مورخ ۱۸۹۹ و ۱۹۰۷ و برای نخستین بار این واژه برای اشاره به قتل عام ارامنه در ترکیه در سال ۱۹۱۵ به کار گرفته شد. پس از جنگ جهانی دوم در اعلامیه جهانی حقوق بشر مصوب ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸، ماده ۱ به موقعیت حقوق بشر تاکید نموده و مقرر می‌نماید: «تمام افراد بشر آزاد به دنیا می‌آیند و از لحاظ حیثیت و حقوق با هم برابرند، همه دارای عقل و وجدان می‌باشند و باید نسبت به یکدیگر با روح برادری رفتار کنند علاوه بر این حقوق بشر را می‌توان چنین تعریف کرد: مجموعه حقوقی که سکنه یک کشور اعم از بیگانه و تبعه در مقابل دولت دارا هستند.

حقوقدانان و مدافعان حقوق بشر در مقام تحلیل، دلیل انشاء عهدنامه‌های بین‌المللی خاصه آن دسته از توافقات که منجر به تاسیس نهادها و مراجع بین‌المللی مانند جامعه ملل یا دیوان کیفری بین‌الملل شده است از یک فلسفه واحد و مشترک که همانا لزوم ایجاد امنیت در جامعه جهانی است دفاع کرده‌اند.

ضرورت وجود امنیت در ابعاد بین‌المللی ناشی از قاعده بدیهی تعامل کشورها با یکدیگر در

مشخص برای اولین بار در مقدمه مقررات لاهه مورخ ۱۸۹۹ و چند سال پس از آن ۱۹۰۷ عبارت جنایت علیه بشریت مطرح شد. اما پس از جنگ جهانی دوم، در اعلامیه جهانی حقوق بشر مصوب ده دسامبر ۱۹۴۸ ماده یک این عهدنامه و مصوبه به موقعیت حقوق بشر تاکید می‌کند و آنجا به صراحت اعلام می‌کند که تمام افراد بشر آزاد به دنیا می‌آیند و از لحاظ حیثیت و حقوق با هم برابرند، همه دارای عقل و وجدان هستند و باید نسبت به یکدیگر با روح برادری رفتار کنند. قابل توجه است که حقوق بشر را با عنوان یک وجه مشترک جهانی، مصون از یک تعریف منطقی و اصولی می‌دانند، به این جهت که مصادیق و نمونه‌های حقوق بشر را نمیتوان در یک تعریف مشخص آورد و آن را محدود کرد. اما علی‌رغم این، آن چیزی که در قالب حقوق بشر به عنوان مصداق معرفی می‌شود مجموعه حقوق و امتیازاتی است که سکنه یک کشور اعم از اینکه رابطه سیاسی با آن کشور داشته باشند یعنی تابع آن کشور باشند یا یک فرد بیگانه از وابستگی سیاسی به آن کشور باشند، دارا هستند و این حق به عنوان یک حق ابتدایی و طبیعی شناخته می‌شود. موضوعی که «هانا آرنه» بر آن بسیار تاکید دارد که حقوق اساسی و انسانی آدم‌ها هیچ ارتباطی به رابطه سیاسی آنها به دولت متبوع خودشان ندارد و بنا به تجربه‌ای که این خانم خودش با مهاجرت‌هایی که انجام داده، داشته است و یکی از مشکلاتی که برای ایشان ایجاد می‌شده است همین عدم رابطه سیاسی بوده که این ادعا و صحبت هانا

مراجع و نهادهای بین‌المللی در چه صورت صالح به رسیدگی در چنین جرایمی هستند؟

ماده پنج و هفت اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی راجع به صلاحیت رسیدگی به جرایم علیه بشریت تکلیف را روشن کرده است که در صلاحیت دیوان بین‌المللی کیفری است. شرایط ارتکاب جرایم علیه بشریت هم دو عنصر را در چهارچوب جنایت علیه بشریت قرار می‌دهد، مواردی که شامل جنایت و ارتکاب جرم علیه جمعیت غیرنظامی یا حمله گسترده و نظام‌مند علیه افراد بشر و انسان‌ها باشد. طبیعتاً اتفاقات و حوادثی که در این چند سال اخیر شاهدش هستیم مثل: حمله رژیم اسرائیل به نوار غزه، حمله روسیه به اوکراین از جمله مصادیقی است که در عصر حاضر می‌توانیم به عنوان جنایت علیه بشریت از آنها یاد کنیم. به عبارتی از زمانی که ژنرال ژاپنی به نام «یاماشیتا» به عنوان اولین متهم جنایت علیه بشریت، در مجامع جهانی مورد محاکمه قرار گرفت، تا زمانی که اسناد و مدارک بین‌المللی مثل اعلامیه استقلال آمریکا، یا اعلامیه جهانی حقوق بشر فرانسه در سال ۱۷۸۹ یا اعلامیه جهانی حقوق بشر در سال ۱۹۴۸ در مجمع سازمان ملل متحد به تصویب رسید. افعال ارتكابی که در قالب جرایم علیه بشریت از آن یاد می‌شود را میتوان در چند قالب

برشمرده، یک: تجاوز جدی به حیثیت انسانی که متضمن تحقیر بشر است، دو: مواردی که به صورت متفرقه نبوده، به صورت جمعی یک سیاستی از سوی حاکمیتی بر خلاف منافع و حقوق انسانی اتخاذ میشود، افعالی که به عنوان افعال ممنوعه چه در زمان صلح و چه در زمان جنگ از آن یاد می‌شود مثل: تبعیضات جنسیتی، آپارتاید، یا به کارگیری کودکان در جنگ. اینها افعال ممنوعه‌ای هستند که چه در زمان صلح و چه در زمان جنگ، سوءاستفاده از این افراد و از این طبقه اجتماعی در قالب مصادیق جنایت علیه بشریت در صلاحیت دیوان بین‌المللی کیفری قرار می‌گیرد و میشود آن را به عنوان مرجع صالح معرفی کرد.

موقعیت ایران در مواجهه با چنین جرایمی و جایگاه حقوقی نهادهای بین‌المللی در ساختار حقوقی-قضایی ایران چیست؟ مصادیق جرایم علیه بشریت چیست و چه تعریفی از این جرایم ارائه شده است؟

با این فرض که قانون اساسی هر کشوری را نقشه راه حکمرانی یا شیوه حکمرانی آن حاکمیت می‌دانیم، و اینکه در مقدمه قانون اساسی جمهوری اسلامی و اصول این قانون به کرامت و ارزش‌های انسانی به کرات تاکید شده و حقوق مدنی و آزادی‌های سیاسی افراد جامعه تحت عنوان حقوق ملت در فصل سوم انشاء و مصادیق آن را در قالب تساوی بیان میکنند از جمله در اصل بیستم که می‌گوید: همه افراد ملت اعم از مرد و زن یکسان در حمایت

قانون قرار دارند یا اصل نوزدهم که می‌گوید: برخورداری همه مردم ایران از حقوق مساوی و نفی هرگونه تبعیض بر اساس رنگ، نژاد و زبان را ممنوع می‌داند یا تصریح و تاکید به اصل آزادی در اصل نهم قانون اساسی که یکی از اصول پیشرفته این قانون است که مقرر می‌کند: در جمهوری اسلامی ایران، آزادی و استقلال و وحدت و تمامیت ارضی کشور و تفکیک‌ناپذیر است و حفظ آن وظیفه دولت و آحاد ملت است، هیچ فرد یا گروهی یا مقامی حق ندارد به نام استفاده از آزادی به استقلال سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و نظامی و تمامیت ارضی کشور کمترین خدشه را وارد کند و هیچ کس حق ندارد به نام حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور، آزادی‌های مشروع را هرچند با وضع قانون و مقررات سلب کند. این انتهای اصل نهم یکی از مصادیق پذیرش و احترام به مصادیق حقوق بشر است که در مابقی اصول ذیل فصل سوم قانون اساسی مثل اصل بیست و چهارم، بیست و هفتم، بیست و سوم در خصوص آزادی عقیده، اصل سی و هشتم راجع به منع شکنجه، اصل سی و نهم راجع به هتک حرمت اشخاص و ممنوع بودن آنها، به احترام به حقوق انسانی تاکید شده است و زمینه این است که قانون اساسی ایران، پذیرش اصول حقوق بشری را در عالی‌ترین قانون حاکم بر کشور پذیرفته است، به همین جهت ایران هم به اعلامیه جهانی حقوق بشر و هم به میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی که در واقع جزو اسناد بین‌المللی حقوق بشری هستند و پایه‌های حقوق بشر بر این سه اساسنامه

استوار شده است پیوسته و لذا مقررات مندرج در این اساسنامه‌ها و عهدنامه‌ها را می‌پذیرد که خروجی آن شامل حق محاکمه عادلانه، که قانون اساسی ایران به آن اشاره کرده است و در میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی هم هست، حق دادخواهی و دسترسی به دادگاه که باز در قانون اساسی ایران به آن اشاره شده است، منع توقیف یا تبعید خودسرانه اشخاص که در اصل سی و دوم قانون اساسی به آن اشاره شده است، اصل قانونی بودن جرم و مجازات که در اصل سی و ششم قانون اساسی به آن اشاره شده است، قاعده مستدل بودن احکام دادگاه و مستند بودن به قوانین که باز در اصل شصت و ششم قانون اساسی به آن اشاره شده است می‌شود. جمیع این اتفاقات مبین آن است که مقررات و عهدنامه‌های حقوق بشری و مقابله با جنایت علیه بشریت در مجموعه قوانین ایران پذیرفته شده است و طبیعتاً ایران به اکثر این عهدنامه‌ها که جدیدترین آن اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری است پیوسته و یکی از اعضای این سازمان یا این دیوان بین‌المللی کیفری است.

مصادیق جرایم علیه بشریت چیست و چه تعریفی از این جرایم ارائه شده است؟

با توجه به اینکه پس از تاسیس دیوان کیفری بین‌المللی که بر پایه محاکمات توکیو، نورنبرگ، کمیسیون حقوق بین‌الملل، دادگاه‌های ویژه رسیدگی به جنایات جنگی، طرح اساسنامه دیوان کیفری بین‌الملل مطرح

شد، از آن تاریخ به بعد، جرایمی که قابل تعقیب در دیوان بین‌المللی کیفری تحت عنوان جنایات علیه بشریت از آنها یاد می‌شود، در اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری اعمالی در قالب جنوساید، جنایات علیه بشریت، جنایات جنگی و در نهایت تحت عنوان سایر جرایم، به مثابه جنایت علیه بشریت اشاره شده است.

فصل دوم اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی تحت عنوان «صلاحیت قابل پذیرش و حقوق قابل اجرا» به موضوع صلاحیت و مصادیق جنایت علیه بشریت اشاره دارد: ماده پنج تحت عنوان جرایم داخل در صلاحیت دیوان مقرر می‌کند صلاحیت دیوان منحصر به خطیرترین جرایم مورد اهتمام مجموعه جامعه بین‌المللی است. دیوان به موجب این اساسنامه نسبت به جرایم ذیل صلاحیت رسیدگی دارد: نسل‌کشی، جنایات ضد بشریت، جنایات جنگی، جنایت تجاوز. دیوان زمانی در مورد جنایت تجاوز اعمال صلاحیت خواهد کرد که مطابق ماده ۱۲۱ و ۱۲۳ مقررات مربوط به آن شامل تعریف این جنایت شود. در ماده ۶ منظور از نسل‌کشی را قتل‌عام اعضای یک گروه یا ایراد صدمات شدید نسبت به سلامت جسمی و روحی اعضای یک گروه، قرار دادن عمدی یک گروه در معرض زندگی نامناسب و خطرناک می‌داند. ماده ۷ جنایات ضد بشریت را شامل قتل، ریشه‌کن کردن یا همان نسل‌کشی، به بردگی گرفتن، تبعید یا کوچ اجباری یک جمعیت، حبس کردن یا ایجاد محرومیت شدید از آزادیهای جسمانی، شکنجه، تجاوز جنسی، برده‌گیری جنسی،

فحشای اجباری، حاملگی اجباری، عقیم کردن اجباری یا هر شکل دیگر خشونت جنسی هم‌سنگ با اینها، تعقیب و آزار هر گروه جنسی، ناپدید کردن اجباری، جنایات نژادی و امثالهم را تحت عنوان جنایت علیه بشریت می‌داند. آنچه که از اساسنامه دیوان بین‌المللی و تعریف مصادیق جنایت علیه بشریت استخراج می‌شود، همان صحبتی است که ابتدای عرایضم عرض کردم که نمی‌شود جنایات علیه بشریت را در قالب یک تعریف محدود آورد. به صورت کلی و عام بایستی گفت هر آنچه که بر حقوق انسانی تحمیل می‌شود و ذره‌ای از حقوق انسانی و حقوق ابتدایی بشر را مود خدشه قرار می‌دهد زیر مجموعه جنایات علیه بشریت تعریف می‌شود. به این جهت می‌گوییم که نباید تعریف محدودی از جنایت علیه بشریت رخ بدهد و تعریف شود که جای فرار گذاشته نشود و با توجه به اینکه دولت‌ها و حکومت‌های دیکتاتوری می‌توانند با تفسیر از آن تعریف محدود، از زیر بار مسئولیت جنایت علیه بشریت خارج بشوند. به همین دلیل هم هست که اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی تا آن جایی که توانسته به مصادیق اشاره کرده است، مثل: تبعید یا کوچ اجباری و به بردگی گرفتن شامل بردگی جنسی یا نژادی و امثالهم، اینها مصادیق جنایات علیه بشریت و جنایات جنگی را وارد کرده‌اند به این جهت که بتوانند هرآنچه که علیه حقوق انسانی افراد بشر بدون توجه به نوع نژاد و تابعیت سیاسی آنها رخ می‌دهد، قابل تعقیب و پیگرد قرار دهند.

مهم‌ترین چالش حاکم بر رسیدگی به جرایم علیه بشریت چیست؟

مهم‌ترین چالش و اصلی‌ترین چالش حاکم بر موضوع حقوق بشر به طور کلی که در واقع جنایت علیه بشریت و جرایم جنگی هم زیرمجموعه عنوان قابل احترام حقوق بشر هم قرار می‌گیرد، بحث تعریف مصادیق در زیرمجموعه حقوق بشر است. با توجه به تلاش‌هایی که از حداقل دو سه قرن اخیر برای احترام به حقوق انسان‌ها و تعریف حقوق انسانی در قالب عهدنامه‌ها و اساسنامه‌های مختلف بین‌المللی و حتی پروتکل‌های الحاقی به این اساسنامه‌ها رخ داده است. اصلی‌ترین چالش همین است که دولت‌ها برای خارج شدن از بار مسئولیت حقوق بشر، تفسیر به رای می‌کنند و خیلی از مسائل را در قالب موارد داخلی خودشان مطرح می‌کنند تا سایر کشورها و سازمان‌های بین‌المللی نتوانند از این عنوان حقوق بشر ورود کنند و به آن کشورها بگویند که این مساله داخلی است و به فلان سازمان و نهاد بین‌المللی ارتباط ندارد.

دومین چالش، ضمانت اجرای آراء و احکام صادره در مجامع بین‌المللی است. همین یکی دو سال اخیر نمونه بارزش زمانی است که پرونده روسیه در مجامع بین‌المللی مطرح می‌شود و بعضی از کشورها از جمله ایران به آن رای ممتنع می‌دهند، علی‌الرغم اینکه بر اساس اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری، روسیه مرتکب جنایت جنگی شده بود و می‌بایستی تحت تعقیب قرار می‌گرفت، اما خیلی از کشورها بنا به مسایل سیاسی به این

عهدنامه یا قطعنامه رای مثبت ندادند یا رای متع دادند یا رای منفی دادند.

سومین موضوع این است که اگر این احکام هم در دیوان بین‌المللی کیفری صادر بشود، ضمانت اجرای آن مشخص نیست که چه جوری می‌توان آن را اجرا کرد. اگر همان بحث تحریم‌ها را نگاه کنیم، تنها ابزاری که وجود دارد، تحریم‌های اقتصادی - سیاسی است که علیه کشوری که مرتکب این جنایات شده، اعمال می‌شود که پاسخگو و تکافوی تضمین حقوق بشر را ندارد. لذا می‌توانیم در سه قالب چالش‌های حاکم بر حقوق بشر و جنایت علیه بشریت را تعریف کنیم: یکی بحث نبودن ملاک مشخصی که مورد پذیرش همه کشورها برای تعریف جنایت علیه بشریت باشد، دوم دخالت منافع سیاسی در رسیدگی به این جرایم و سوم عدم ضمانت اجرای آرای صادره از دیوان کیفری بین‌المللی را می‌توانیم به عنوان سه چالش اساسی حاکم بر حقوق بشر و جنایت علیه بشریت از آنها یاد کرد.

ساز و کار تشکیل «کمیته‌های حقیقت‌یاب» سازمان ملل به چه شکل است؟ این کمیته‌ها اطلاعات را چگونه جمع‌آوری میکنند؟ در مورد کمیته اخیر در رابطه با اعتراضات سال گذشته در ایران، چه مواردی در نظر گرفته شده است؟ اگر دولت ایران با این کمیته همکاری نکند، چه خواهد شد؟ احکام آن به چه صورت خواهد بود و

راجع به تصمیماتی که کمیته حقیقت‌یاب یا سایر نماینده‌های نهادهای بین‌المللی نسبت به دولت‌ها و رژیم‌های سیاسی اتخاذ می‌کنند، متأسفانه در بعد بین‌المللی هیچ گونه ضمانت اجرایی تعریف‌شده‌ای وجود ندارد. یعنی اگر مثلاً در اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری گفتند فلان فرمانده جنگی به ارتکاب جرم جنایت جنگی محکوم می‌شود و بایستی به زندان برود، اگر آن کشور متبوع آن فرمانده را به موجب قوانین داخلی خودش زندانی نکند، هیچ نهاد بین‌المللی این اختیار و این ابزار و توانایی را ندارد که آن فرمانده را که مرتکب جنایت جنگی شده مجازات کند یا بازداشت کند. اما آن تحریم‌ها و ضمانت اجرایی بین‌المللی که بر دولت‌ها اعمال می‌شود را نهادهای بین‌المللی با کشورهایی که دارای قدرت هستند و به نوعی سازمان ملل متحد بر مدار آن کشورها اداره می‌شود مثل چین، روسیه و آمریکا، رایزنی می‌کنند و تحریم‌هایی را علیه آن دولت اعمال می‌کنند که عملاً به مردم آن کشور فشار می‌آورد که نمونه‌اش را ما در ایران داریم می‌بینیم. سالهاست ایران به جهت مسائل هسته‌ای تحریم است و این تحریم هیچ‌گزندی به دولت و حاکمیت وارد نمی‌کند و مردم هستند که دارند تاوان تحریم‌ها را می‌دهند.

اما موضوع دیگر این است که این کمیته حقیقت‌یاب یا سایر نماینده نهادهای بین‌المللی

چگونه اطلاعات را جمع‌آوری می‌کنند؟ غالب سازمان‌های حقوق بشری در تمامی کشورها نماینده‌هایی دارند که یا به صورت واضح و روشن دفتر نمایندگی دارند که آن دفتر توسط نماینده‌هایشان اداره می‌شود یا افرادی که تحت عنوان فعالان مدنی و فعالان حقوق بشر با آن نهادها به صورت پنهان و مخفی در ارتباط هستند به جهت اینکه برایشان در کشور متبوع خودشان مشکلی ایجاد نشود. این کمیته حقیقت‌یاب در وهله اول اطلاعاتش را از افرادی که به عنوان نماینده‌های آن کمیته تعریف می‌شود می‌گیرند و به علاوه گزارشی که از سازمان حقوق بشر آن کشور دریافت می‌کند و به اضافه اطلاعاتی که در رسانه‌ها و مجامع حقوقی آن کشور مثل کانون وکلا و نهادهایی شبیه به ان‌جی‌او‌های فعال مدنی، انجمن جامعه‌شناسی، انجمن روانشناسی و سایر انجمن‌ها منعکس شده است، این اطلاعات را با اطلاعاتی که نماینده‌ها بروز و ظهور داده‌اند به اضافه اخبار و اطلاعاتی که در رسانه‌های خارجی و داخلی راجع به آن موضوع منتشر شده است را این کمیته جمع‌آوری می‌کند و خودش هم یک تحلیلی از حوادثی که در آن کشور اتفاق افتاده انجام می‌دهد و در نهایت یک خروجی این کمیته خواهد داشت.

چه دولت ایران، چه هر دولت دیگری می‌تواند با این کمیته‌ها همکاری نکند و هیچ الزامی هم وجود ندارد. تنها الزام همان بحث تحریم‌ها است. اما غالب کشورها که در پس این عبارت زیبایی دفاع از حقوق بشر، بعضاً سعی می‌کنند خودشان و رفتار حاکمانه خودشان را پنهان کنند معمولاً همکاری می‌کنند. به نظر می‌رسد اینقدری که ارائه اطلاعات و تصدیق اطلاعات داخلی آن کشور برای آن کمیته مهم است، همکاری کردن دولت آن کشور و همکاری آن رژیم سیاسی چندان اهمیتی ندارد، چرا که این کمیته می‌آید تا ایرادات و نواقص حکمرانی آن رژیم سیاسی را تحلیل و بررسی کند و راجع به آن تصمیم بگیرد. طبیعتاً آن کمیته و نماینده‌های آن کمیته نباید دلخوش به همکاری کردن یا ارائه اطلاعات آن رژیم سیاسی باشند. اطلاعاتی به درد این کمیته‌ها می‌خورد که از افراد مستقل و نهادهای مدنی و فعالان مدنی و حقوق بشر و نه دولت‌ها استخراج شده باشد. در پایان باید بگویم که دولت ایران همکاری بکند یا نه، هیچ ابزار و ضمانت اجرایی به جز تحریم وجود ندارد. هرآنچه کمیته حقیقت‌یاب هم در قالب گزارش ارائه کند و بر فرض اینکه اعلام کند در حوادث سال گذشته حقوق بشر نقض شده و حقوق انسانی رعایت نشده، کشته شدن جوانها و کشته شدن فرزندان ایران ناشی از اشتباه در شیوه حکمرانی و یکی از مصادیق جنایت علیه بشریت بوده، تاثیری در شیوه حکمرانی به گونه‌ای نخواهد گذاشت، یعنی ابزاری وجود ندارد، فقط این گزارش کمیته حقیقت‌یاب می‌تواند موجب این شود که تحریم دیگری به تحریم‌های ایران اضافه شود و در واقع حلقه فشار به مردم ایران و ملت ایران تنگ‌تر بشود.

جنایت علیه بشریت و کمیته‌های حقیقت‌یاب



سیروان منصوری

گفتگو مورد توجه قرار گرفته است. همچنین ساز و کاری به عنوان کمیته‌های حقیقت‌یاب سازمان ملل شکل گرفته است که در مورد جرایم مختلف در کشورهای مختلف که جنبه جهانی پیدا می‌کنند تشکیل می‌شود.

مجله حقوق ما، برای بررسی این موضوعات از منظر حقوق بین‌الملل و حقوق کیفری با دکتر زهرا وهابی حقوقدان و دکترای حقوق کیفری گفتگو کرده است.

تاریخچه مفهوم «جنایت علیه بشریت» به چه زمانی برمی‌گردد و مصادیق حقوقی آن چیست؟

این وضعیت و اینگونه اقداماتی که ما به عنوان جنایت علیه بشریت داریم، در طول تاریخ مصادیق بسیار متفاوتی را پیدا کرده است. وقتی که ما جنایت علیه بشریت را به عنوان جرایم علیه اشخاص می‌شناسیم اولین بار در سال ۱۹۱۵ وضع شد که فرانسه و انگلستان و روسیه این عبارت را برای اشاره به قتل‌عام ارمنه در ترکیه استفاده کردند، اما قانون‌گذاری و تعریف آن در سال ۱۹۴۶ و در بند ج ماده شش منشور نورنبرگ صورت گرفت و از آن زمان تا الان دادگاه‌های متفاوتی مثل دادگاه یوگسلاوی سابق، دادگاه بین‌المللی کیفری رواندا و همچنین دادگاه‌های داخلی کشورها که عملاً در منشورهای متفاوت مطرح شده‌اند و در دیوان کیفری بین‌المللی هم مورد توجه قرار گرفتند، مدنظر است. نکته‌ای که باید مورد توجه قرار

روند اجرایی و عملی در سطح بین‌المللی در امور مرتبط با حقوق بشر در احترام به حقوق شهروندی در تمامی جوامع از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است که متناسب با عرف هر جامعه ای می‌تواند متفاوت باشد. ساختار کشورها در امور بین‌الملل می‌تواند تاثیرات متفاوتی را در شناسایی یا عدم شناسایی کشورها در زمره کشورهای با جرم‌شناسی جنوب و یا شمال را نشان دهد. کشورهایی که دارای سیستم قوی در امور کیفری و حقوقی و همچنین رعایت عدالت دارند را جزو کشورهای با جرم‌شناسی شمال و کشورهای که دارای سیستم کیفری ناتوان در رسیدگی به جرایم به ویژه در جرایم کیفری هستند، جزو کشورهای تابع جرم‌شناسی جنوب قلمداد می‌شوند.

البته کشوری مثل ایران در جایگاه بینابینی در این زمینه قرار دارد چرا که به روز نمودن سیستم حقوقی در ایران و تطبیق آن با موضوعات به روز به دلیل بروکراسی اداری، تدوین، اعمال و اجرای قوانین عموماً با مشکلات و معضلات فراوانی روبروست. با این حال احترام به آزادی‌های مشروع و رعایت حقوق بشر در هر کشوری با در نظر گرفتن عرف جامعه هدف از اهمیت بالایی برخوردار است که این موضوع با رعایت نسبی قوانین بین‌المللی تا حدی می‌تواند مدافع حقوق اشخاص در هر کشوری باشد.

یکی از جرم‌های بین‌المللی که در کنوانسیون‌ها و قوانین بین‌المللی مورد توجه بسیار قرار گرفته است، بحث جنایت علیه بشریت است که در این



قتل عام های آدانا در ترکیه، روی جلد مجله فرانسوی پتیت

بدهیم این است که یک سری مصادیق را باید در نظر داشته باشیم که مواردی که ما به عنوان مثل عنوان قتل‌های عمدی می‌شناسیم، چون در یک عنوان مجرمانه قتل، اگر بخواهیم یک تقسیم‌بندی کلی مطرح کنیم، قتلها را به عمدی و غیر عمدی تقسیم‌بندی می‌کنیم که در قتل‌های

کدام جرم‌ها را میتوان در زمره جنایت علیه بشریت برشمرد؟ ترمهای حقوق بین‌الملل و حقوق بشردوستانه در این مورد چه میگویند؟

عمدی نیاز به عنصر روانی و عنصر مادی داریم که ارتکاب با علم و اطلاع است که به آن قتل عمد (مردر) و قتل غیرعمد را (منسلادور) می‌گوییم. و همچنین نابودی، برده‌سازی، اخراج و سایر اقدامات غیرانسانی را که علیه یک جمعیت غیرنظامی چه در قبل از جنگ و چه در حین آن، یا اینکه آزادی افراد را به دلایل مختلف از جمله مسایل مذهبی محدود کنیم، همه اینها در صلاحیت محاکم قرار می‌گیرد و اینکه در واقع نقض حقوق داخلی کشور محل وقوع جرم، مد نظر است یا نه، در تعاریف متعدد می‌تواند مورد توجه باشد. نکته‌ای که باید مد نظر داشت این است که برای اولین بار در دادگاه نورنبرگ بعد از جنگ جهانی دوم، این موضوع بیشتر مورد توجه قرار گرفت و البته این نکته را باید توجه داشته باشیم که کشورها کلا در سطح بین‌الملل، عضو سازمان ملل متحد هستند و سازمان ملل متحد دارای شش ارگان اساسی است که شامل مجمع عمومی، شورای امنیت، شورای اقتصادی-اجتماعی، دیوان کیفری بین‌المللی، دبیرخانه و شورای قیمومیت است. در امور بین‌الملل همه کشورها به اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی نیپوسته‌اند، مثل کشورهای آمریکا، روسیه و چین که در شورای امنیت حق ارتکاب اینگونه جرایم، شخص باید وابستگی

وتو دارند و سودان و هند به عنوان دومین کشور پرجمعیت دنیا. ایران هم البته در ۳۱ دسامبر ۲۰۰۲ اساسنامه را امضا کرد، اما هنوز تصویب کار آن را در دستور کار مجلس قرار نداده است که یکی از ابهامات و مشکلاتی که ما در سیستم داریم به این دلیل است.

به موجب بند اول ماده هفت اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی، اینگونه جنایات مشمول جنایات فهرست شده است که به عنوان مثلا حمله گسترده و نظام‌مند با هدف ضدیت نبست به هر جمعیت غیرنظامی است و غیرنظامی بودن نکته بسیار مهم و پر اهمیت است و اینکه در زمان جنگ یا غیر جنگ باشد، تفاوتی ندارد و آنچه که درباره جرایم مدنظر است این است که یک شخص مورد نظر نیست و در عین حال تمامیت یک اجتماع هم الزاما نباید هدف باشد و واژه گسترده بودن که در اساسنامه به آن اشاره شده را می‌توان در معنای عرفی هر جامعه درنظر گرفت و نکته مهم در این زمینه این است که تابعیت یا غیرتابعیت داشتن اشخاص کشوری که اینگونه جنایات در آن اتفاق افتاده است، اصلا اهمیتی ندارد و تاثیری در شناسایی مصداق این گونه جرایم ندارد. بنابراین نکته‌ای که باید در این موضوع مد نظر داشت این است که در زمان ارتکاب اینگونه جرایم، شخص باید وابستگی

نظامی نداشته باشد یا اینکه اسلحه خودش را کنار گذاشته باشد. تعیین مصداق نظامیان از غیرنظامیان کفایت می‌کند و باید توجه داشته باشیم که اینگونه موارد با جرایم سازمان‌یافته کاملاً متفاوت هستند که در جرایم سازمان‌یافته عموماً سیاست‌های خاص یا برنامه‌های از پیش تعیین‌شده مد نظر است و در حالی که در جنایت علیه بشریت الزاماً اینجوری نیست. اما نکته‌ای که باید توجه داشت این است که در باب عنصر مادی و عنصر روانی و ایراد صدمه جسمانی شدید که در ارتکاب اینگونه جرایم ضروری است، این وضعیت کفایت میکند که ما ترکیب عنصر روانی و عنصر مادی را داشته باشیم، بنابراین کشتن مستقیم افراد ملاک نیست و حتی مثلاً عدم دسترسی به غذا و دارو که نهایتاً منجر به فوت بشود، میتواند از مصادیق جنایت علیه بشریت باشد. مصداق‌های دیگری را هم میتوانیم در این زمینه مورد توجه قرار دهیم.

از جمله موارد دیگر که مدنظر دیوان بین‌المللی کیفری بوده، بحث برده‌سازی است که یک مفهوم کاملاً سنتی است و مواردی مثل سواستفاده از توانایی‌های فرد، توجه به موقعیت قربانی، توسل به زور، کار اجباری و در حال حاضر از آن مفهوم سنتی کمی فاصله گرفته‌ایم و در امور بین‌المللی میتوانیم مصادیق متفاوتی را در این زمینه قایل باشیم، از جمله مواردی مثل قاچاق انسان که از دهه ۱۹۹۰ پس از انحلال پیمان ورشو مورد توجه قرار گرفت. البته نکته‌ای که باید توجه داشته باشیم این است که قاچاق انسان را باید

۲۹ بیان شده که کشورهای عضو باید تجاوز جنسی، بارداری اجباری، عقیم‌سازی اجباری یا هرگونه خشونت جنسی را با شدت مشابه یا در آن چهارچوب مشابه جرم‌انگاری کنند و آن را به عنوان مصداق نقض غیر قابل تحمل حقوق بشر قلمداد کنند.

ارکان حقوقی و قضایی بین‌المللی در مورد این نوع جرم کدام‌ها هستند و مکانیسم کار آنها به چه شکل است؟

ما یک سری ابزارهای ارتکاب جرم داریم، یعنی زمانی که یک جرم اتفاق می‌افتد، شخص یا به صورت منفرد یا به صورت مشارکتی زمینه انجام جرم را فراهم می‌کند یا با معاونت در اینگونه جرایم است و در مواردی که میتوانیم بگوییم شخص مسئول است، حالا شخص دستور دهنده یا آمر در کنار شخص یا اشخاصی که آن سری اقدامات را انجام می‌دهند که البته مسئولیت اصلی به عهده آمر است. البته در جنایت علیه بشریت باید به این نکته دقت داشته باشیم که نیاز نیست که حتماً آمر یا دستور دهنده شخص نظامی باشد، بلکه میتواند شخص غیرنظامی باشد و ارگانهای مختلف حقوقی و قضایی از جمله دیوان بین‌المللی کیفری در کنار اقدامات متعدد سازمان ملل و ارگانهای وابسته به آن، می‌توانند مورد توجه قرار بگیرند و روشهای قضایی و حقوقی رسیدگی به جرایم بین‌المللی در ابتدا به صورت خیلی مشخص و محرز در کنوانسیون‌های چهارگانه ۱۹۴۹ ژنو، مورد

توجه قرار گرفت که در این صورت تمامی دولت‌ها باید تضمین کنند که تمامی قوانین و دستورالعمل‌های نظامی و دیگر مقررات مربوط در باب کنوانسیون‌های چهارگانه را رعایت کنند. از طرف دیگر کشورها باید با توجه به صلاحیت جهانی در مقابل جرایم متضاد با این کنوانسیون و مفهوم عرفی آن اقدامات لازم را انجام دهند و با وجود صلاحیت داخلی هر کشور در رسیدگی به جرایم ارتكابی، صلاحیت تکمیلی یا مکمل سازمان‌های بین‌المللی که به عنوان تکمیل سیستم قضایی داخلی است، در محاکم بین‌المللی هم باید مورد توجه قرار گیرد که البته در کنار اینها، نهادهای قضایی مختلط را هم داریم. در نهادهای قضایی مختلط ما یک سری نهادهای مستقل داخلی داریم که به جرایم ارتكابی در فضای سرزمینی دولت رسیدگی می‌کنند، یک سری ساز و کارهای بین‌المللی داریم مثل دیوان بین‌المللی کیفری که چهارچوب آن زیر نظر سازمان ملل است. یک سری نهادهای مختلط داریم که متشکل از سازمان یا ارگانهای موجود قضایی در کشوری که جرایم علیه بشریت در آن اتفاق افتاده است که به اینها نهادهای قضایی مختلط گفته میشود که در سطح جهانی بعضی کشورهای هم مورد حمایت است و روشهای متعددی هم در این جا مورد توجه قرار گرفته که در این مساله، عموماً روشهای غیرقضایی است که در کنار روشهای قضایی می‌تواند بسیار موثر باشد. مسئولیت اشخاص در ارتكاب اینگونه جرایم روشهای غیر قضایی

مثل عمل‌کردهای جبرانی، مسائل حقیقت‌یابی می‌تواند موثر باشد. مثلاً ما در کشوری مثل آلمان مصداقش را داشته‌ایم که برای بازماندگان کوره‌های آدم‌سوزی و خانواده‌هایشان غرامت مالی پرداخت شد یا مثلاً در شیلی به اعضای خانواده‌هایی که در دوران دیکتاتوری «پینوشه» کشته یا مفقود شده بودند، کمک هزینه مالی پرداخت شد که یک مقدار وضعیت را تغییر داد، یعنی ما در کنار سازمان‌های بین‌المللی و در کنار برخورد یا مبارزه با جرایم، می‌توانیم یک سری اقدامات یا روشهای غیرقضایی را هم در جهت جبران هرچند به صورت کم و بعضاً ناموثر استفاده کنیم تا یک جوری وضعیت را بهتر بتوانیم کنترل کنیم.

نحوه تمکین کشورها و دولت‌ها به فرامین قضایی در مورد این جرم به چه شکل است؟ کدام نهادهای بین‌المللی اجرای محاکم بین‌المللی را در این زمینه تضمین و با آن همکاری می‌کنند؟

این موضوع بستگی به این مساله دارد که آن کشور عضو کنوانسیون‌های مورد نظر است یا نه، یا مثلاً وضعیتش مانند ایران است، به این شکل که در صورتی که دولت‌ها در دیوان بین‌المللی کیفری عضویت داشته باشند، ملزم به رعایت امور بین‌المللی کیفری و اصول و قواعد پذیرفته شده هستند. کمیته‌های بسیار مرتبطی هم در این زمینه فعالیت می‌کنند، مثل: کمیته بین‌المللی صلیب سرخ که دادگاه

جرایم ارتكابی در محدوده سرزمینی دولت‌های ارجاع‌دهنده یا عضو رسیدگی می‌کند که در ماده ۱۳ این اساسنامه در بند اول آن مطرح شده است، در بند دوم ماده ۱۳ اساسنامه، مطرح شده است که شورای امنیت سازمان ملل، به عنوان ارگان متصدی حفظ صلح و امنیت جهانی، بر اساس فصل هفتم منشور ملل، وضعیتی را که در آن یک یا چند جرم بین‌المللی اتفاق افتاده است در هر جای دنیا که آن را مغایر با مقتضیات صلح و امنیت بین‌المللی بداند، می‌تواند موضوع را برای رسیدگی به دیوان ارجاع کند، به این صورت که در حین ارجاعات شورا، تکلیفی به رعایت عضویت یا عدم عضویت دولت مذکور در اساسنامه ندارد. یعنی زمانی که شورای امنیت ارجاعی را به دیوان بین‌المللی کیفری انجام می‌دهد، کاری ندارد که آن کشور عضو اساسنامه دیوان است یا نه، بلکه از آنجایی که کشورها عضو سازمان ملل هستند، مکلف هستند که با توجه به تکلیف همکاری دولت‌ها، با سازمان ملل متحد اقدامات لازم را انجام دهند، حتی اگر دولت مورد نظر سازمان ملل، غیر عضو باشد.

کشورها چگونه قوانین داخلی خود را با کنوانسیون‌ها و قراردادهای بین‌المللی در مورد این جرم تطبیق می‌دهند؟ در صورت سرپیچی کشورها از اجرای فرامین محاکم بین‌المللی در این زمینه، نظارت سازمان ملل متحد چگونه خواهد بود؟

دیوان در چهار مورد وارد عمل می‌شود: یک) در زمانی که یک کشور عضو به صورت داوطلبانه، پیگیری موردی از جنایت و نقض حقوق بشر در درون کشور خودش را به دیوان کیفری بین‌المللی محول می‌کند، دو) یا اینکه یک کشور به صورت غیر عضو هست، اما به صورت موقت و در یک مورد خاص این را می‌پذیرد که در یک سری یا یک جرم خاص، دیوان بین‌المللی

کیفری صالح به رسیدگی است، سه) خود دیوان راسا وارد عمل می‌شود به خصوص زمانی که افراد حقیقی یا نهادهای غیردولتی شکایتی را به آن تسلیم می‌کنند که البته پیشرفت کار در این زمینه کاملا به همکاری کشور محل جنایت بستگی دارد که بعضا می‌بینیم که یکسری همکاری‌هایی هم صورت نگرفته است، چهار) زمانی که شورای امنیت یک مورد خاص را به دیوان ارجاع می‌دهد، یعنی نیازی به شکایت اشخاص حقیقی یا نهادهای غیردولتی نیست، مثل پرونده قذافی که در جنگ داخلی لیبی در سال ۲۰۱۱ مطرح شد. اما باید توجه داشته باشیم که هر کشوری (به خصوص در کشور ما اینگونه است) زمانی که بخواهد از معاهده یا عهدنامه یا قراردادهای بین‌المللی تبعیت کند، باید آنها را در سیستم داخلی خودش به تصویب برساند. اصل ۷۷ قانون اساسی ما هم در کنار اصل ۳۸ (ممنوعیت از شکنجه)، اصل ۳۹ (درباره ممنوعیت هتک حرمت و حیثیت اشخاص)، دقیقا به این امر اشاره کرده است که عهدنامه‌ها و قراردادها و تمام اقدامات بین‌المللی در صورتی در کشور به اجرا درخواهد آمد که توسط مجلس به تصویب رسیده باشد، یعنی تا زمانی که در مجلس اینگونه موضوعات به تصویب نرسد، به عنوان قانون داخلی کشور قلمداد نخواهد شد. این مساله به خاطر این است که صلاحیت دیوان یک صلاحیت اولیه نیست، بلکه یک صلاحیت تکمیلی است، یعنی اول دادگاه یا دادگاه‌های صالح، دادگاه داخلی هر کشور است و بعد در شرایطی که در چهار موارد

قبلی ذکر شد، در صلاحیت دیوان قرار می‌گیرد. یک صلاحیت دیگر هم در باب مسائل مرتبط با دیوان مطرح می‌شود که آن صلاحیت شخصی در کنار صلاحیت تکمیلی و همچنین بعد بین‌المللی آن است. ما یک سری صلاحیت‌های جهانی را داریم که درباره جرایم بسیار گسترده است یا جرایمی که ضد بشریت است، در کنارش صلاحیت شخصی هم داریم درباره رسیدگی به جرایم اشخاص بالای هجده سال، که سمت رسمی افراد متهم، عملا تاثیری در صلاحیت دیوان کیفری ندارد. بنابراین هیچ مصونیتی چه در قوانین داخلی، چه در قوانین بین‌المللی، اگر به افراد داده شده است، مانع از رسیدگی دیوان به جرایم ارتكابی نیست. البته یک نکته را هم اینجا باید ذکر کنیم که صرفا جرایمی که در ماده هفت اساسنامه مطرح شده است، مورد نظر ما نیست. مثلا در باب قاچاق مواد مخدر، یک سری ابهاماتی مطرح شد و بعضا هنوز تعارض‌ها وجود دارد، اما مثلا جرایم زیست-محیطی در سال ۲۰۱۶ به عنوان جرایم علیه بشریت شناخته شد، چرا که اصلا اشخاص گسترده را می‌تواند تحت تاثیر قرار دهد. از طرف دیگر، اعمال فشارهای بین‌المللی در زمینه عدم اعمال و اجرای قوانین بین‌المللی می‌تواند تبعاتی را برای کشورهایی که به قواعد بین‌المللی پایبند نیستند، و همچنین تبعات حقوقی در سطح بین‌المللی را به همراه داشته باشد، مثل طرد از سازمان‌های بین‌المللی، طرد از امور تجارت، خرید و فروش و حتی قرار گرفتن در لیست سیاه که مانند عدم عضویت ایران در اف.ای.تی.اف که به عنوان مانع اصلی

رابطه بانکی با دنیا شناخته می‌شود و عملا باعث طرد سیستم اقتصادی ایران با سایر کشورها شده است.

وظیفه کمیته‌های حقیقت‌یاب سازمان ملل چیست و نحوه کار آنها به چه شکل است؟

در باب کمیته حقیقت‌یاب در مورد سرکوب اعتراضات ۱۴۰۱ از سوی جمهوری اسلامی ایران، نظر شما چیست و فرجام آن به چه شکل خواهد بود؟ در صورت همکاری نکردن حکومت ایران، عواقب حقوقی و قضایی آن چه خواهد بود؟

به این سوال به صورت بسیار مختصر پاسخ می‌دهم. درباره کمیته‌های حقیقت‌یاب سازمان ملل برای بررسی جرایم بین‌المللی و تعیین دلایل آنها، در مناطق مختلف تشکیل شده تا به جوامع درباره مسائل و جنایاتی که در گذشته اتفاق افتاده و یا پیشگیری از وقوع مجدد خشونت‌ها و مسائلی که در آینده ممکن است اتفاق بیفتد، جلوگیری کند. در کشورهای متعددی هم مثل آرژانتین، چاد، گواتمالا، نیجریه، پاناما، کمیته حقیقت‌یاب تشکیل شده است. البته جمهوری اسلامی ایران اصلا در باب کمیته حقیقت‌یاب یک سری ایرادهایی را مطرح کرده است و به غیر از مسایل مرتبط با جنایات علیه بشریت، کلا نادیده گرفتن یک سری امور بین‌المللی و قطع‌نامه‌های بین‌المللی در هر زمینه‌ای می‌تواند

باعث طرد آن کشور از سیستم بین‌المللی شود و به صورت گسترده ارتباطات بین‌المللی کشورها را به خطر می‌اندازد. ایران معتقد است که هرگونه همکاری با کمیته حقیقت‌یاب و شورای حقوق بشر منتفی است و آن را رد کرده و حتی سفير آلمان را به عنوان کشوری که پیش‌نویس قطعنامه را تهیه کرده به وزارت امور خارجه فرا خواند و ستاد حقوق بشر قوه قضاییه در واکنش به نظریات کمیته حقیقت‌یاب سازمان ملل، نظرات این سازمان را بررسی گزارش غیر موثق، غیر حقوقی و غیر سیاسی به عنوان یک کمیته به اصطلاح حقیقت‌یاب بیان کرده است که البته تفاوت دیدگاه‌ها در امر بین‌المللی در باب برداشت‌های متفاوت از عرف بین‌المللی وجود دارد که ساختارهای متفاوتی را در سطح جهان نشان می‌دهد که فراتر از درست یا نادرست بودن دیدگاه‌های کشورها در زمینه رعایت یا عدم رعایت حقوق بشر، روندهای پیچیده‌ای را در سطح بی‌المللی برای کشورها فراهم می‌کند. این موضوع درباره همه کشورها مصداق دارد و این ابهام نباید برای ما وجود داشته باشد که مثلا بر روی یک کشور به صورت خاص و ویژه کلیک شده است، بلکه می‌تواند به طور کلی برای هر کشوری که یک سری اصول را رعایت نکند و تفاوت دیدگاه داشته باشد، مشکل ایجاد کند. البته در عرف بین‌الملل، تفاوت دیدگاه‌ها همیشه وجود دارد، جدای از آنکه آن دیدگاه صحیح است یا غلط، تبعاتی را با توجه به دیدگاه‌های هر کشوری در سطح بین‌المللی می‌تواند داشته باشد.

حقوق ما

ما از عدالت سهمی داریم
دو هفته نامه الکترونیکی تخصصی حقوق بشر
صاحب امتیاز و مدیر مسئول:
سازمان حقوق بشر ایران / محمود امیری مقدم
سر دبیر این شماره: مریم غفوری
تماس با مجله: mail@iranhr.net